

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ بهمن ۱۴۰۱
مصادف با: ۱ رجب ۱۴۴۴
جلسه: ۲۳

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۴۸ - بخش سوم - بررسی خروج منکر شفاعت از دین و مذهب -
بخش چهارم: «و لایؤخذ منها عدل»

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

بررسی خروج منکر شفاعت از دین و مذهب

بحثی که از بخش سوم آیه ۴۸ باقی مانده، مربوط به این پرسش است که اگر کسی شفاعت را انکار کند، آیا این باعث خروج از دین یا مذهب می شود یا خیر؟ این یک سؤال مهمی است؛ مسأله شفاعت از مسائل بسیار مهم و از معتقدات مسلمانان است. فرض کنید کسی منکر شفاعت شد، آیا انکار شفاعت خدای نکرده موجب ارتداد یا خروج از دین یا خروج از مذهب می شود یا خیر؟

۱. خروج از دین

در اینکه اعتقاد و باور به شفاعت و ایمان به آن لازم است، بحثی نیست؛ به غیر از بخشی از مسلمانان و فرق سلفی و تکفیری، اعظم مسلمین یا اکثریت قریب به اتفاق مسلمین به شفاعت باور دارند؛ البته همانطور که در مباحث گذشته هم اشاره شد، در بعضی از ابعاد و زوایای مسأله شفاعت اختلاف وجود دارد، ولی اصل اینکه در آخرت کسانی حق شفاعت دارند و به شفاعت آنها اهل کبائر و معاصی از عذاب خلاصی پیدا می کنند یا تخفیف برای آنها پدید می آید، یا ممکن است حتی کسی بگوید شفاعت برای رفع عذاب و عقاب نیست بلکه برای ازدیاد ثواب مؤمنین است؛ مورد پذیرش است. بالاخره اصل شفاعت علی رغم همه این اختلافاتی که اشاره کردیم، جزء مسلمات است، حال اگر کسی منکر شفاعت شد، آیا انکار شفاعت یا عدم اعتقاد و ایمان به شفاعت مستلزم خروج از دین یا نه.

اگر ما شفاعت را از ضروریات دین بدانیم و قائل باشیم انکار ضروری دین مستلزم خروج از دین است، با شرایطی که برای آن ذکر شده طبیعتاً انکار شفاعت سر از کفر درمی آورد؛ منتهی شرط دارد: اولاً ما مسأله شفاعت را از ضروریات دین بدانیم، یعنی از بدیهیاتی که نیازمند اقامه برهان و دلیل نیست و همه مسلمین بر آن اتفاق نظر دارند. ثانیاً انکار این ضروری سر از انکار نبوت دربیآورد. چون انکار ضروری دین اگر مستلزم انکار نبوت باشد، موجب کفر است. اگر انکار شفاعت به گونه ای باشد که با انکار نبوت ملازمه پیدا کند، یعنی انکار شفاعت مستلزم انکار نبوت شود، این مسلماً موجب کفر می شود. اینکه چطور این استلزام وجود دارد، این بحثی است که باید در مباحث کلامی دنبال کرد. ولی نکته ای که باید اینجا به آن ضمیمه کنیم این است که منکر هم توجه به این استلزام داشته باشد. چون ممکن است انکار یک مطلب مستلزم انکار نبوت باشد، ولی منکر توجه به این استلزام نداشته باشد. کفر در صورتی است که انکار ضروری کند و این

انکار مستلزم انکار نبوت باشد و منکر توجه به این استلزام هم داشته باشد؛ یعنی بداند که اگر این مطلب را انکار می‌کند، ملازم با انکار نبوت هم هست، و الا اگر استلزام داشته باشد ولی او توجه نداشته باشد، یا اساساً مستلزم انکار نبوت نباشد، نمی‌توانیم منکر شفاعت را کافر بدانیم.

بر این اساس ضمن اینکه تأکید می‌کنیم که اعتقاد به شفاعت و ایمان به آن لازم است و تردیدی در آن نیست، اما مشکل است بتوانیم انکار شفاعت را ملازم با انکار نبوت بدانیم؛ اثبات این استلزام مشکل است و حتی بر فرض ثبوت استلزام، التفات و توجه به این امر هم به سادگی حاصل نمی‌شود.

بر این اساس اگر بخواهیم به کفر منکر شفاعت حکم کنیم، خیلی مشکل است و نمی‌توانیم بگوییم منکر شفاعت کافر است، ولی اعتقاد به آن لازم است.

به هر حال آثاری برای منکر شفاعت هست؛ یعنی کسی که منکر شفاعت است، درست است او را کافر نمی‌دانیم اما قطعاً از کسانی است که شفاعت شامل او نمی‌شود، مخصوصاً اگر این انکار از روی تقصیر باشد. کسی احتمالش را نمی‌داده که منکر بوده، تصور داشته، ممکن است بگوییم شفاعت شامل او می‌شود؛ اما کسی که جهل تقصیری دارد یا عالمانه و عامدانه شفاعت را انکار کند، طبیعتاً آثاری بر آن مترتب می‌شود.

روایاتی هم بر این معنا دلالت دارد:

۱. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مَنْ كَذَّبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ تَنْلَهُ»^۱، کسی که شفاعت رسول خدا را تکذیب کند، شفاعت شامل حال او نمی‌شود.

۲. در روایتی از رسول خدا (ص) وارد شده که می‌فرماید «مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحَوْضِي فَلَا أُورِدُهُ اللَّهُ حَوْضِي وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالُهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي»^۲، کسی که ایمان به حوض من - که در آیات و روایات به آن اشاره شده - ایمان نیاورد، بر حوض من وارد نمی‌شود. کسی که ایمان به شفاعت من نداشته باشد، شفاعت من شامل حال او نمی‌شود.

۲. خروج از مذهب

بحث دیگری که مطرح است، این است که منکر شفاعت خروج از مذهب پیدا می‌کند یا نه. بعید نیست به این ملتزم شویم؛ یعنی کسی که شفاعت را منکر شود، از مذهب خارج می‌شود. چون شفاعت از مسلمات عقاید مذهب تشیع است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ»^۳، اگر کسی سه چیز را انکار کند، از شیعیان ما محسوب نمی‌شود؛ یکی معراج، یکی سؤال در قبر و عالم برزخ، و دیگری شفاعت.

البته اینجا ممکن است کسی بگوید «لیس من شیعتنا» نفی کمال می‌کند، نه نفی اصل انتساب و پیروی. از این تعابیر در

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۳۷.

روایات زیاد داریم که می‌گوید کسی که فلان کار را نکند، از شیعیان ما محسوب نمی‌شود. در بسیاری از روایاتی که با این مضمون وارد شده، نفی کمال می‌کند. در مواردی هم نفی اصل پیروی و انتساب، دیگر بحث نفی کمال نیست؛ می‌گوید واقعاً اگر کسی به این امور عقیده نداشته باشد، از شیعیان ما محسوب نمی‌شود.

ولی با توجه به اینکه مسأله معراج و سؤال در عالم برزخ و شفاعت را که از جمله ممیزات مذهب شیعه با غیر شیعه محسوب می‌شود، آن هم با فرقه‌هایی از مسلمین، ظاهرش این است که می‌خواهد نفی پیروی کند و بگوید واقعاً کسی که شفاعت را قبول نداشته باشد، از مذهب تشیع خارج است و نمی‌توانیم او را شیعه بنامیم. آن مواردی که نفی کمال می‌کند بیشتر ناظر به اخلاقیات است. ما در موارد اخلاقی و توصیه‌های اخلاقی زیاد داریم که مثلاً اگر کسی به همسر و فرزندان بد اخلاقی کند، لیس منّا. اینها بیشتر جنبه‌های اخلاقی دارد و نفی هم نفی کمال است. اما در این موارد که مسائل اعتقادی مطرح می‌شود، به نظر می‌رسد اینجا فراتر از نفی کمال است؛ یعنی نمی‌خواهد بگوید کسی که به شفاعت عقیده ندارد، شیعه کامله نیست، بلکه می‌خواهد بفرماید کسی که به شفاعت عقیده ندارد، شیعه نیست؛ این جزء مسلمات و قطعیات مذهب شیعه است.

پس به نظر می‌رسد منکر شفاعت خارج از دین نیست، ولی خارج از مذهب شمرده می‌شود. البته این انکار گاهی از روی جهل است و آن هم قصور، گاهی تقصیر و عامدانه است، در این موارد مسأله فرق می‌کند. کسی که نمی‌داند و احتمالش را هم نمی‌دهد که این جزء مذهب شیعه باشد، شاید مشمول این سخن امام صادق (ع) نباشد. اما کسی که عن تقصیر یا عامدانه انکار می‌کند، بعید نیست بگوییم به استناد این فرمایش امام صادق (ع) از مذهب خارج می‌شود. این آخرین مطلبی بود که در بخش سوم آیه مطرح کردیم.

بخش چهارم آیه ۴۸

گفتیم آیه ۴۸ چند بخش دارد؛ بخش چهارم این است: «وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ». عدل به چه معناست؟ در اینجا به معنای معادل است؛ یعنی معادل از کسی اخذ نمی‌شود؛ روز قیامت چند خصوصیت دارد، یکی اینکه شفاعت در آن قبول نمی‌شود؛ دوم اینکه به خاطر گناهان و خطاهای اشخاص، عدل و معادل و فداء و جریمه اخذ نمی‌شود. این ویژگی به اضافه ویژگی قبلی و ویژگی بعدی، همه ویژگی‌هایی است که در دنیا متعارف است؛ مسأله شفاعت، واسطه فرستادن، مسأله فداء دادن بابت خطاها و اشتباهات، و یاری رساندن در مواقعی که نیاز به پشتیبانی باشد، اینها همه در دنیا متعارف است. اینجا خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد بفرماید گمان نکنند یهود که بعد از تکذیب‌ها و انکارها همانطور که در دنیا با شفاعت و فداء و حامی، خطاهای خود را جبران می‌کردند، در قیامت هم این مناسبات حاکم است. هیچ شفاعتی پذیرفته نمی‌شود؛ البته در قیامت استثنائی دارد که استثناء آن ذکر شد. پس «وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ» یعنی عدل و معادلی پذیرفته نمی‌شود. فرق عدل و شفاعت روشن است؛ شفاعت، وساطت است برای عفو و گذشت و جبران خطاها بدون هیچ عوضی؛ یعنی کیفر و عقاب بدون عوض با شفاعت از بین می‌رود. اما وقتی سخن از عدل است، یعنی با پرداخت عوضی بخواهند عقاب

و کیفر را از بین ببرند. همین جا در این دنیا برخی گناهان و خطاها با عوض مالی جبران می‌شود، به جای کیفر جریمه مالی داده می‌شود و با دادن مال این مؤاخذه صورت می‌گیرد؛ اما در قیامت هیچ جایگزینی برای عقاب و کیفر نیست.

بحث جلسه آینده

این مضمون در آیات متعددی از قرآن مورد اشاره قرار گرفته که هیچ عوضی در آن دنیا پذیرفته نیست. این آیات را در جلسه آینده اشاره خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»